

1	نجم باقر	1
جلد اول	بر حسب تاریخ هجری بروز	جلد اول
شماره 13	مات چاپ و توزیع میگرد	شماره 13
1910	سومین سال و هجدهم 1328	به نومبر 1910
سال یکم		فصل المثلث

Address :-
 Nojmi Bahkha, 1800 Belmont Road,
 Washington D. C. U. S. America

مخبرین

ای سالان مدعانی و لاجین چون غلامی است از آنی انقبض انعام برزانی و اجزای بعضی جواهرات صافه نور و در آن غلام که در وقت طلوع
 افق شرقی برادش نهاد پس شخصیت طلوع نمود و انورده حکومت برش از او رب یافت آنان که درینا بهدین است که درینا باشند
 اندکی از غلامی باطلان بند نمودند و شاید صفاتی پیشیا اگر مدعو در در حکومت بی برادر از او نام و نسبتا سینه نور چشمی است که در
 در انهم محبت نیز چنان است گشته که بکلی فرجهان را از انوش نمودند و در همان در نهایت درم و عرب میشدند و گشتند در
 عشق چنان اسیر بافتند ولی که در آن مبدان اولاد در آن گشتند و سرگردان شدند و فریادان انوش در آن گشتند و انوش شایسته غلام و انوش
 طایع برینیم این دو نام است که درین غلامی است که درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 طلوع است وقت هجرت مسوولیت نیز با تمام نمیدید چنان بود که در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 که گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 توجه بر آنکه در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 پیدا شد و آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 بام که در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 منتهی در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 عزیز در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 این امید در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 در این زمان پیشین فی این زمان گشته و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند
 این و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند و در آنجا درینا گشتند

کلمه با حشر صلح عمومی بجهت

جمال ضم میفرماید: با بگو ای آقای من شاهنشاهی عسوی بوده که سینه با بد بکن و خون لسته میدان هم اعظم از ارض باطنه امر
 و بد عین بر عالم اعداد فاشید و شفا بخشید تا کل شمل بر علم در تمام لکت قدیم نوبه نایند. استسکن بر مستقل اجات شکر احکام
 قراین بر لری و در لوی و لوی میکید: آتین در خون مید من آن است که کیم خود برینم که جنگ و قتال که ای بی نوع بر است
 در میان مل دنیا بیغ کوه: از صد چهل سال با بیست که در استسکن این عبادت میجو نمید و اظهار داشت چون با در خلد
 حبه نظری می افزیدیم و در ترقیات میگفت آنقدر که یک یک میگویم لا حظی نایم عوض بجا جنگ و جمال در میان آنها بیغ شده باشد آنرا
 با نازه و کسب در نوبه و اکت انسان کشی بد جز تکلیف شد که اگر در ایام قدیم در مشق بدید شهری را تخریب نموده امروزه در کسب است
 با نظر احراق بر من میگویند خا اگت حتی در وقتی در استسکن این بیانات نمانند پرست ما گفت ابیات سخن در نمانند
 یعنی داشت دانه نر زنده نای کشی نای جنگی دل امروزه اگر در لری بر روی کد مس بر تو اید و نظر هر لکی را که در فوق تصدیق است
 و خواسته شید که ابیات کند و اطفال وطن را بر روی بیشتر و ده که در تان فرج صلح جنگ و گمادی همان عرب مرتضی
 علم قائل نمیند. بی حال طلب که ظاهرها از حای غریب و غیر خواصی جمال انسانیست بریند و با خرافات بی حد و حساب علم
 که خود بخاری و اکثر است شب و روز نماند و میبند منور باطن مذکور و حشاین آدم کشی خود در بیرون نیاید اند و با یک کوه
 معنات جلیده اهدت و شفقت صفتی آرایش نمودند گشت صفتی در صورت بر نای بی کاه در دین یکنگ طبعند
 دل بگویند فرمای خود بخود اطفال در آید اند آوست حساسی و خود غرض اید تا فریاد و خاشاک و جهان اوستی بر نماند اشک
 فریادین سمیت خواهند الی در حق غیب یک کمال ضعیف جویند در بر نفس کشی نای صلح صلح آرایش بند بر
 بر نای بی و بگری خود می افزاید در جهان و بگذارد است تعلل بر منفعت و باطلم در نیت صفت و اید است بر کسب
 قرون بر کرد نمودن حکومت صلح اظهار دارند الی در و در حرکت و ولادت بر افرق اکت نایر جدید مشغول بودند در خون
 کرده شای است اهدت دارند و طایفه خود نیز در برینس نهان نمایند در اول بدین اطفال خود الی در اجهت قسم رفت
 و دوستی اند و با کل این حال عرب که بر یک نای سمیت نهید و خود در این اجهت غلبت مید بند بکل اند و ج عالم
 و خایه که در صلح و سلام اوستی در اوستی بکل است بگویم در نای نمانند گشته با هم درین بجان بید بر نمانند اوج
 و بکم ساخته کشش در میان خود کشش کرد: خون بیدین خود را حاصل و حاصل انبار میدارند و اگر اوست که مطلب
 بی بکل برینم که صلح گشته در نمانند در اوست و گفت کشش از بد در طبل داد: و شب بچند کخی ای حلی جدید دکنی ای
 صحر در میان من سجده که بر نمانند در کشش خود بکه نر دل بدست سلام اغانند کمال کردید است. بعد از آن در نای
 جنگ ای صلح نظری بندیدیم در نمانند که چکه در نمانند بجان با نمانند کشش ای کاتیکت حد بر اصد بر نمانند
 و اطفال در نمانند ایسان چون اساج در نمانند مصلح اند در پ بوی در نمانند حرکت نمود در نمانند و نمانند و یا اگر
 در جنگ نای نمانند اول در نمانند و اسیر و اکت در نمانند و کشش در نمانند نمانند ای بکنم در نمانند و نمانند

بذریه فضل بزرگ طلعت منار اهل مبارک در خلف بخت جلال خود گزید به صدق قدرت ختم نسیخ جان برادر سبیل روح
 بخش بر داشت بدو آنکه بزرگ دشمنان روح دل جان بر بر منته ساری صبح و صلح دعوت فرمود طوطا و چست کبری بی چون کند اصول
 بحر است غم چون دشمنی دهانی ناسید بر تراسید که در عیونهای خسته مسعود و یکان گشت . ایضا مبارکه باشد نعمت من افروغ
 و بگردان تو کلمات سبب العرش اعظم شکوهها تشنه در بنام " گوش دل شرق اوست سید و کلمات آیه در
 سینه الکلک آنا از کلماتی که سینه تر از درون صفا کنم و تهنیتها علی آرزوی آن خدا اعظم عظیم " قدر سیمون در اجنبت مشکل
 حیوانات و حیات در تابتهم افعول ما بودیم کشیدند اینده اصعب المصغر تلخ بر صبح امروز و امروزه انقین فی تلک علی قدر شرمین صلیح دست
 چشم در آنجا چون لا کفره ها کرده اند تا علی قدر تحفظت و با کلمه و بدو کلمه دیگر آن تهنیتها انصحر بر من لدن علیهم بین . آنچه با شکر
 انگیزان با کس بر اید و خدایه میم و شرح فریضه در سحر کتم ان کتم من عبادین " طوالت جلالی اللطیف غاب غلبت سیر انداخت
 مستعد : " نوح و عبداللہی فرمود بیضا طیفانی الکتاب بفاصله استی بنظر راعی علم و معبرین حکم انو در تیرا بجز اولاد اشانت
 بر انهم الکلک " نوح انکار علی الذموا صریفی یکس سطر است . پس با بیان علم رحمت او در حدیثی مذکور باید در نهایت شکر
 اشکافت بر آنکه معارف صبح و سلام بر پروردگار در فکر را نکند کندند بختی در مشغول کردیم علم و حدیث معنوی البتہ نام و کلمه
 سید در است در مواضعی که شکر است باری کیم آن چه بسا طبعه بیات کرده و نمودن تو نون کلر مشکوفا و آثار توفیق پیدا کرد
 نیست که حال اعرس اهو توفیق وحی یاران را با این بیانات احاطه کند که میسر بود : " یا یاد علی بها که در حق سبحان گوشین
 کلک ملج دیکان با اهل عالم سعادت نمایند این فرمودند که دارند با یکدیگر نفع آن کلک راجع است .

اجازات

چون بعضی از نویسندگان در کتابشان از سواد کلمه بیام بر که ادا مقصودند خبر برادر تاحد بود استغفار به سیر و سیر تیر نور
 این کلمه را بست آنرا نماندند از این پنج خبر بعد از خبر کیم باقر ناسید خواهد شد . بنقد این کج کوهستان بخوبی بدانند که ایمان با
 بر حق است حال صفت سینه از بعضی علماء سواد است چنانچه فرج شاد است که در درمستان و دیو دیوان همسین اجدادین که بولدان سالیان
 رسول صایان فرمودند عذرت به بیایان ایمان با کلمات آفرین اند و از افغان بر دولت محمد ص میمانند
 تا به خبر رسید است که حضرت سیدنا ادا از قول الفدا سیر از توقف و است سینه در پورت سید خادم اسکندریه شد احوال
 آنکه فرموده و دیگر که در نهایت محنت است . بیادان بهمانی خنده و شرف میشود
 درین است چهار بنده مکانی بکفند و جانانه و در حجاب و عذایه در باب سوال نیم باخر لذ طوان اهل طوفان و تیر بر شمشیر
 و تا برده داشت در نونی حسن بجا فرموده و فرمودند که در پورت سید رسید و جواب ایلی بهر یک نوشته شد است
 هم تسعین این چنین فرموده باشد در نهایت و عذایت بهر یک لذایذ این کلمات نشان در سر در برید و نوری و کتابت تحت آن
 بسبب خلق آنها که در سید فرمود که ایام اعیان بکلمات جلالی موقن فرزند و بن روزنامه مفاد عمیق بهایشان شرق
 و غرب کردید و بتوفیق است که بعضی کلک اثرش بسبب در اسبج شود